

آنچه خود داشت زیگانه تمنا میکرد !

نقش روشنفکران قلبی و میر غضب های حاکم در پروژه انهدام ملتها !

این همه قصرها و ثروتها از کدام عرق جبین بدست آمده است؟! !



قسمت دوم:

محمد امین فروتن

آنچه را که در این بخش مرور خواهید کرد

۱ : خون دایناسورهای مذهبی در رگهای روشنفکران فرانکفورتی!

در آخرین بخش قسمت اول این نوشتار انگشتی را به اظهارات و شعار های افراطی برخی از رجال محترمی که تریبون مقدس روشنفکری یا همان دعوتگریی عهد قدیم را جهت شعار های جذاب و در عین حال دلفریبی همچون « فدرالیزم » و یا هم طرح « تجزیه کشور عزیز ما افغانستان » به مثابه یگانه راه حل بحران کنونی !! انتخاب نموده اند و بدون هرگونه تردید با مطالعه شرائط امروزی جهان ، منطقه و کشور ما افغانستان باید گفت که اقل این نوع طرح ها و تیوری ها نه تنها در جامعه امروزی افغانستان بلکه با شرائط بسیاری از کشورهای جهان معاصر مطابقت ندارند، بصورت مختصر گذشته بودم و در فرجام به این نتیجه علمی و اکادمیک دسترسی پیدا کرده بودیم که قبل از جستجو و ارزیابی معادله انطباق مفاهیم و مؤلفه های مهمی چون « فدرالیزم » که اساساً نخستین مرحله ای از تجزیه یک سرزمین تلقی میگردد و یا هم ارائیه و طرح گفتمان « تجزیه افغانستان » به عنوان راه حل و بیرون رفت مستقل از بحران در کشور از راه کار های محسوب میشود که هیچگاه با تسلط سریع السیر انسان بر هستی که بصورت تصاعد هندسی مورد اجرا قرار میگیرند مطابقت ندارد. و چنانچه می بینیم در بسیاری موارد زندگی بشر نیز بر اساس همین نقشه و چگونگی سلطه خداگونه ای از انسان که با روح خلافت الهی گره خورده است بنا گردیده و انسان به مثابه معتبر ترین جانشین پروردگار هر نوع خوشبختی و سعادت اش را در چنین مسیر تکاملی تاریخ جستجو میکند .

لذا به این نتیجه مهم حیات انسانی پی میبریم که روشنفکران امروزی و معاصر در برابر بسیاری از مسائل و مفاهیم ذهنی قرار میگیرند که میان مفهوم ذهنی و تصویر تیوریک آن و مصداق عینی و تحقق عملی اش فاصله ای گاهی تا حد تضاد و تناقض وجود دارد ، از آنجائیکه روشنفکر اساساً به

علت آنکه کار اصلی اش « اندیشیدن » است و از عمل فاصله دارد بصورت طبیعی در یک جو ذهنی قرار میگیرد و از آنچه که در جهان عینی و زمینی میگذرد کم و بیش دور میشود و در جهانی زندگی میکند که غالباً " ایده های مجرد فلسفی " و " علیت های انتزاعی عقلانی " و احکام صادره از عقاید و اندیشه های که در شرائط و زمان دیگری به عنوان یک نسخه شفأ بخش مؤثر واقع شده بود و یاهم به مثابه راه حل مثبت تاریخی در یک جغرافیای خاصی به آینده گان رسیده اند به زمان و جامعه ای که وی در آن زندگی میکند منتقل میسازد . روی همین ملحوظ و علت است که روشنفکر افغانی که بیشتر روشنفکر ترجمه ای است مفاهیم بزرگ فلسفی ، اجتماعی، سیاسی و تاریخی مانند « فدرالیزم» و یاهم نتیجه محتوم آن که همانا « پروژه تجزیه جغرافیای « کشور بوده باشد را به عنوان یک راه حل و نسخه شفأ بخش پیشنهاد مینمایند .

خون دایناسورهای مذهبی افغانستان در رگهای از روشنفکران فرانکفورتی!

من از بیگانه گان هرگز نه نالم

اکنون باید بحث اصلی مان که همانا دریافت پاسخ به پرسش اصلی یعنی اینکه چگونه برخی از روشنفکر نما های قلبی و « دیناسورهای مذهبی » که عقلشان از کله در شکم مبارکشانحلول فرموده است !! برای انهدام و اضمحلال اخلاق تمدن و فرهنگ بزرگ جامعه افغانی باهم به توافق رسیده اند ؟

میگویند که خان یک روستا (قریه) فوت کرده بود و ناظر او می خواست در مراسمی که به مناسبت وفات وی از سوی اقارب متوفی برپاشده بودند چیزی در وصف خان بگوید از پیرمردی پرسید چطور است که خطاطی خان را تمجید کنم ؟ پیرمرد گفت : خط او که خیلی بد بود ! ناظر پرسید پس چطور است که در وصف عدالت خان متوفی حرف بزنم ؟ پیرمرد گفت که باعث ابروریزی است ! خان مرحوم که از عدالت بوی نه میبرد . بار دیگر ناظر پرسید پس راجع به شجاعت وی چیزی بگویم ! پیرمرد گفت کدام و چه شجاعتی ؟ ناظر درحالیکه در جستجوی چیزی بود تا در وصف خان مرحوم بگوید گفت که پس باید کدام امتیاز او را حتماً تعریف کنم . پیرمرد فکر کرد و بلادرنگ گفت حال که مجبور هستی حتماً چیزی باید بگوئی ! پس در باره همان " خط " حرف بزن و لی حتماً بگو که خط " خان مرحوم از نوع میخی بود !! "

یکی از برجسته ترین مشترکاتی که میان این دو جماعت وجود دارد مشارکت فعال اقتصادی آنها در شرکت سهامی و آنهم از جنس مافیائی است که بیش از یک دهه بنام دولت جمهوری اسلامی افغانستان بر سرنوشت مردم فقیر و ستمدیده افغانستان همچون عنکبوت سایه افکنده است .

به هر حال اکنون واقعیت های ناخواسته و ناخوشایند در جامعه ما این است که با وضاحت میبینیم حامیان سراپا قرص « طبقه کارگر » و سائر « **را شنفکران** » فرانکفورتیکه شجره النسب خویش را با پیشگامان نهضت های مترقی و تاریخی مشروطه خواهی در افغانستان گره میزنند از یکسو و از جانب دیگر مجمع الجزائری از شبه روحانیون مذهبی هم که حاجت به تکرار فضائل و مناقب شان نیست !! و در مسیر معلوم الحالی از ثروت اندوزی و غارتگری به امید رسیدن بیشتر به خانه های مجلل چند صد ملیونی گام برمیدارند ، در یک جمع بندی سریع و دقیق از این انواع و اقسام روشنفکران افغانی با معجونی از جن گیران و استخاره کننده گانی که لباس مذهبی و روحانی برتن کرده اند میتوان قضاوت کرد که این نوزاد دو قلو، دو رُخ یک سکه و آئینه تمام نمای همدیگراند . جالب و سخت شگفت انگیز است که این نوزادان سرمایه داری مافیائی تصور میکنند که با شعار دادن های مفت و فریاد کشیدن های واهی و بدون پشتوانه میتوانند اذهان عامه بویژه افکاری از توده های ستمدیده افغانستان را نسبت به خود و شرکای تجاری شان تغییر خواهند داد مگر واقعیت چیزی دیگری است ، آنچه که واقعیت دارد این است که این روشنفکران مافیائی و جن گیران و رمال نویسان شبه مذهبی فقط خود شانرا گول میزنند و تصور میکنند که افکار و اذهان دیگران را نسبت به خود تغییر داده اند .

بلی ! چون وجه اصلی اشتراک این روشنفکران مافیائی و بذله گوی میخانه ای که اکثریت شان همدست " **درازگوشان مذهبی** " شده اند نیز باید برپیشانی **طلایی شهرک های آسمان خراش** و قصرهای بلند منزل شهرویرانه ء کابل نظاره کرد چنانچه به روشنی میبینیم از برکت نظام **مبارکه** **ایقتصاد بازار آزاد** و بی مانندی که تنها نمونه آن در کشور ما افغانستان به مشاهده میرسد و با مهر و فتوای مفتیان **طاعون زده ء مذهبی** در جامعه افغانی نیز مزئین گردیده است با خرید اسهام صد ها شرکت و تصدی تجاری و خدماتی محرم راز و **ناموس** خانواده مافیائی بشمار میروند . چنین است که اینگونه تحلیل های ذهنی و از عهد عتیقه ما را مؤظف میسازد تا مفهوم نهاد دولت مشروع و برخاسته از اراده مردم ، معنای شهروند و شهروندی را از نو با شرائط جدید سیاسی و فرهنگی مردم ستمدیده و جامعه فقیر خویش باز خوانی و تعریف کنیم زیرا هیچ منتقد و مصلحی نه میتواند نام منتقد و مصلحی را بر خود بگذرد مگر آنکه از این خلاقیت و نوآوری مفاهیم سیاسی و اجتماعی در تاریخ ملتها بهره مند باشد ، و علاوه بر این روشنفکر روزگار ما باید با تلسکوب جهان بینی پویا و مجهز با علوم معاصر هشدار دهنده باشد و برای حل نیازمندی ها و مشکلات جامعه ای که وی از آن برخاسته است فورمول روشن و علمی را همچون معادلات ریاضی ارائه کند .

روشنفکر متعهد و یک مصلح آگاه باید جلو گیری کننده از اشاعه ء فرهنگ ابتذال ، بی عدالتی ، سلیقه های کج و کج اندیشی های فکری باشد و اگر نتوانسته باشد در راه دیگر گون ساختن ذهن مردم بسود

فرهنگ متعالی انسانی بانگ بیدارباش اجتماعی را بلند کند و از مافیا بازی های یکعده کج اندیش و منحرف جلوگیری کند و بدین سان نیروهای آفرینشی انسان را تجزیه و تحلیل کند و به ستایش همه جانبه انسان مظلوم تاریخ معاصر برخیزد و از همه اول باید قلم های زنگ زده و بیروح و بی تحرک خود را غلاف کند و تف سربالائی برریش بی شعوریهها و بی لیاقتی ها نگردد . اینجاست که بیش و پیش از همه ، " نیاز های حقیقی " جامعه ای که وی نسبت به آن احساس مسؤلیت دارد به بانگ رسا اعلام کند و این بانگ رسا را باید از « **کوچه تردید** » و نفی مسالمت آمیز نظام حاکم برجامعه به گوش تاریخ برسانند . بدیهی است که منظورم از مبارزه مسالمت آمیز ریشه ها را با نقد سالم و دلسوزانه نشانه گرفتن است که مصلح و روشنفکر روزگار ما باید در این « **پُل صراط** » عصر حاضر متوجه دام های باشد که از هر سو و بخاطر اغوای مصلحان و روشنفکران این روزگار با پیشکش ساختن رتبه و مقام و ثروت افکنده شده اند لهذا برای نجات از این دام های که چشم آدمیان را میبرند و حیات انسان فطرتاً برچنین دیوار های پوسیده مانده شده است ، غریزه های از شهرت طلبی و ثروت خواهی و صدها غریزه دیگر شرک آلود را با زمزم تقوای سیاسی و اقتصادی شستشو کنند . باید به کمال صداقت و صمیمیت اذعان داشت ؛ روشنفکرانی که لباس مصلحان این زمان را برتن کرده اند باید اکیداً باور داشته باشند که تمدن یک انقلاب تکاملی در انسان است نه یک کالا یا مجموعه ای از اجناس وارداتی ، یک شکل و رنگ خاصی نیست بلکه یک جوهر و حقیقت متعالی در زندگی انسان است . شبه روشنفکرانی که بخواهند به کمک روحانیت مرتجع حاکم بر سرنوشت جامعه مصلح تمدن غربی و اروپائی را هرچند به سبک « **لبرالیزم فرانکفورتی** » در کشور خود «**تماشایی تمدن**» را برپاکنند بدون تردید که در " **ظرف چند سال خواهند توانیست** " چشم ساحران عالم را بر باینند و بفریبند !! مگر چنانچه همین اکنون شاهد این وضعیت هستیم با گذشت بیش از یک دهه عمری که از این « **دموکراسی بازی وارداتی!** » سپری میشود و ورود بی رویه کالاهای مصرفی از کشورهای بزرگ صنعتی و حتی کشور های همسایه افغانستان که به اساس یک معامله خطرناک امنیتی افغانستان را به مثابه کشور بی صاحب به اجاره در آورده و کالای مصرفی به شمول تولیدات فرهنگی شان بر زمین و هوای کشور افغانستان سایه افکنده اند . !! وقتی جامعه سنتی باید به یک جامعه متجدد تبدیل شود در اوج این گذار تاریخی ملت ها هزاران شغل و تخصص و ما موریت و مسؤلیت و تخنیک معاصر پدید می آیند و **یا هم بوجود آورده میشوند!** که به آدم های ساخته شده برای همین منظور در خدمت میگیرند و همین شبه روشنفکران یعنی تصدیق دارها از فلان انستیتیوت و دانشگاه یا پوهنتون که در حوزه حقوق بشر و صلح !! بویژه مدارک جعلی استادی و پروفیسوری را که از فلان دانشگاه معتبر اروپائی بدست آورده اند به مثابه وثیقه معتبری بکار میگیرند و بخاطر کسب همین شغل های پردرآمد به معامله می گذارند !! اما در برابر این

جماعت بزرگ و هم رنگ جماعت دسته ای از کسانی که روشنفکران واقعی و متعهدی اند یعنی آنهایی که دارای آگاهی اجتماعی و سیاسی است با بینشی خاصی که دارند پدیده های اجتماعی و سیاسی را به مدد خرد و آگاهی تحلیل و در یک جبهه خاص فکری و طبقاتی حضور پیدامیکنند ؛ این گروه اندک را پیامبر بزرگ اسلام حضرت محمد (ص) اینگونه معرفی میکند « **مداد العلماء افضل من دماً الشهداً و عما امتی خیر من انبیأ بنی اسرائیل** » اینگونه اندیشمندان و روشنفکران مسؤلند و آن مرکب و قلم و نوشته ای که خداوند بدان سوگند یاد میکند متعلق به اینان است کار اصلی اینها این است که در مسیر رسالت انبیای اولوالعزم تاریخ گام برمیدارند

[ادامه دارد](#)